

بازتاب تحلیل واقعه غدیر خم در تواریخ عمومی قرن‌های هفتم تا دهم قمری

نیره دلیر*

چکیده

واقعه غدیر از رویدادهای مهم صدر اسلام است که باعث تنش‌ها و اختلافات زیادی میان شیعه و سنی شده است؛ بنابراین بازتاب و چگونگی نقل این واقعه در تاریخ‌نگاری مورخان حائز اهمیت است. قرن‌های هفتم تا دهم قمری عصری پرتلاطم در تاریخ اسلام، مخصوصاً ایران، است. در این دوره، مغولان قسمت اعظم جهان اسلام را به تصرف خویش درآوردند. این پژوهش با رویکردی تاریخی در پی بررسی بازتاب تحلیل واقعه غدیر در تواریخ عمومی قرن‌های هفتم تا دهم قمری است و در پی پاسخ بدین پرسش است که واقعه غدیر در آثار تاریخی حوزه زبان فارسی و عربی چگونه روایت شده و علل این گونه بازتاب چیست؟ یافته‌ها حاکی است که بازتاب این روایت‌ها متأثر از فضای عصر خود مورخان و برجسته بودن واقعه در بخش فارسی‌زبان بوده است. در حوزه عربی‌زبان نیز با توجه به رویکرد روایی یا تاریخی نگاه متفاوتی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: واقعه غدیر، تواریخ عمومی، قرن هفتم تا دهم، حوزه زبان فارسی و عربی.

۱. مقدمه

پس از فعالیت چندین ساله جریان‌های مذهبی و کلامی متعدد در جهان اسلام، حکومتی بر شرق آن مسلط می‌شود که در بدو ورود در هیچ‌کدام از دسته‌بندی‌ها قرار نمی‌گیرد. در

* استادیار تاریخ ایران اسلام، پژوهشکده علوم تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

dalirnh@yhoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

نتیجه، وضعیت خاصی در فضای سیاسی مذهبی آن ایجاد می‌شود که پیش‌تر سابقه نداشته است. این وضعیت نمود خود را در منابع تاریخی این دوره بر جای گذاشته است. در دوره حکومت مغولان آثار متعددی در زمینه تاریخ‌نگاری ثبت شده است. این آثار از سویی تاریخ‌نگاری دوره مغولان را به دلایلی چند از سایر ادوار مستثنی و برجسته می‌کند و تاریخ‌نگاری پسینی خود را متأثر می‌کند. از سوی دیگر، تاریخ‌نگاری عصر ایلخانان با آثار مهم و تأمل‌برانگیز با ترسیم جنبه‌های گوناگون زمانه خویش به واگویی تاریخ ادوار پیشین می‌پردازد. از این رو، تلاش شده است با توجه به عناصر حاکم بر نوع تاریخ‌نگاری دوره مغولان و ایلخانان، درباره روایت غدیر در منابع تاریخ‌نویسی این دوره بحث و کنکاش شود. این پژوهش دو دوره مغولان - ایلخانان و تیموریان را بررسی کرده است که به نام دوره پیشاصفوی اهمیت به‌سزایی دارد، زیرا با ورود به دوره صفوی و استقرار دولت شیعی، وضعیت تواریخ از نظر بازتاب واقعه غدیر متفاوت است. توضیح آنکه، اکثر منابع تاریخ‌نگاری این دوره‌ها (مغولان و تیموریان) در حوزه زبان فارسی واقعه غدیر را یا ذکر نکرده‌اند یا اینکه اگر اشاره‌ای داشته‌اند نه به‌منزله حدیث یا روایت، بلکه به‌منزله جشن یا عید برای مشخص کردن زمان برخی وقایع متأخر به‌کار رفته است. این امر با توجه به اینکه در این ادوار شیعیان در بالاترین مناصب حکومتی، حتی تا حد وزارت، نفوذ کردند و نفوذ شیعیان در ایلخانان تا جایی پیش رفت که توانستند برخی از ایلخانان را به سمت تشیع امامیه تغییر مذهب دهند، تأمل‌برانگیز است.

از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که چرا واقعه مذکور، که به‌نوعی نقطه عطف تاریخ سیاسی تشیع نیز محسوب می‌شود، در گزارش‌های منابع فارسی‌زبان این دوره بازتاب نیافته است؟ در پی دست‌یابی به این پرسش ناگزیر باید تاریخ‌نگاری عمومی این دوره را به دو بخش تقسیم کنیم: نخست، تاریخ‌نگاری عمومی حوزه زبان فارسی و دوم، تاریخ‌نگاری عمومی حوزه زبان عربی. این دسته‌بندی خود نتایج متفاوتی به‌بار می‌آورد، زیرا در برخی تاریخ‌نگاری‌های عمومی حوزه زبان عربی و در خارج از مرزهای ایران به تفصیل بیش‌تری به روایت غدیر پرداخته شده است. پژوهش حاضر تلاش دارد با توجه به این دو نوع تاریخ‌نگاری به مسئله چگونگی و علل بازتاب یا عدم بازتاب آن در آثار تاریخ‌نگارانه حوزه زبان فارسی و عربی بپردازد و بدین پرسش‌ها پاسخ دهد که چرا در تاریخ‌نگاری قرن‌های هفتم تا دهم در بخش فارسی‌زبان، برخلاف انتظار، به واقعه غدیر توجه نمی‌شود، اما در بخش خاصی از حوزه زبان عربی آن را به تفصیل بیان می‌کنند؟ و چگونه در تاریخ‌نویسی خویش بازتاب می‌دهند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها نخست تفاوت‌های تاریخ‌نگاری دو

حوزه زبان فارسی و عربی در این زمینه تبیین و شاخص گذاری شده است، سپس به تحلیل دلایل توجه یا چشم‌پوشی از واقعه غدیر خم در تاریخ‌نگاری این دوره پرداخته شده است. گروه‌های مختلف اسلامی در ادوار پیشین درباره واقعه غدیر آثار متعددی نگاشته‌اند و آن را از جوانب مختلفی شناسایی و واکاوی کرده‌اند. طی تاریخ، مورخان و محدثان موضع‌گیری‌های متفاوتی درباره این واقعه داشته‌اند. در دوره معاصر نیز تحقیقات بسیاری درباره این واقعه انجام شده است. در بسیاری از این تحقیقات، که شیعیان انجام داده‌اند، دغدغه اصلی بر تثبیت واقعه غدیر و رفع ایراداتی متمرکز بوده که از سوی اهل سنت به این واقعه وارد شده است. تفسیرهای متفاوت درباره خطبه پیامبر در غدیر و حتی جملات ایشان باعث شده تا شیعیان به احتجاج روی آورند و در این مسیر روایت‌هایی را که محدثان و مورخان اهل سنت طی تاریخ در آثار خود به همراه سلسله روایت نقل کرده‌اند و سیله کار خود قرار دهند.

بزرگ‌ترین اثر در این باره *الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب* تألیف علامه امینی است که منبع بسیاری از تحقیقات پس از خود شده است. علامه امینی در این کتاب تمام روایاتی که درباره غدیر وجود داشته (اغلب از اهل سنت)، چه آنهایی که واقعه را بدون تحریف نقل کرده‌اند و چه آنهایی که سعی در تغییر و تحریف آن داشته‌اند، جمع‌آوری کرده است. تحقیقات دیگر در این باره بیش‌تر از منظر حدیثی، روایی، و اعتقادی انجام شده (عباسی، ۱۳۸۳؛ جهانی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۴۹-۱۶۰؛ جهانی‌پور، ۱۳۸۸: ۷۱-۷۸؛ مدنی، ۱۳۷۷: ۱۲۱-۱۵۳؛ خسروی سرشکی، ۱۳۷۷: ۱۵۴-۱۶۱) و به منابع تاریخی چندان توجه نشده است، مگر آنکه آن منبع تاریخی به‌دست محدثی تاریخ‌نگار تألیف شده باشد. البته بسیاری از تاریخ‌نگاران نیز تألیفاتی دیگر با رویکرد روایی یا رجالی داشته‌اند که در آنها به ذکر این واقعه پرداخته‌اند. از این رو، پژوهش حاضر تلاش کرده واقعه مورد نظر را از میان آثار تاریخ‌نگاران بازجوید. در بخش‌هایی از مقاله حاضر، به تناسب مطلب، از دیگر آثار این تاریخ‌نگاران نیز استفاده شده است، اما درباره تاریخ‌نگاری عمومی دوره مغولان - ایلخانان و تیموریان پژوهشی با رویکرد بررسی تطبیقی دو حوزه زبان فارسی و عربی به همراه تحلیل علل توجه یا عدم توجه به واقعه غدیر با مسئله پژوهش حاضر به‌دست نیامده است.

در پژوهش حاضر آثار «تاریخ‌نگاری عمومی» بررسی شده‌اند و منظور از تواریخ یا تاریخ‌نگاری در اینجا نیز تاریخ‌نگاری عمومی است که برخی مواقع به‌اختصار «تواریخ» ذکر خواهد شد. تاریخ‌نگاری عمومی از قرن سوم قمری آغاز و تا دوره معاصر ادامه یافته است. مؤلفان این دسته از آثار تاریخ را از خلقت عالم آغاز کرده‌اند و پس از شرح آفرینش آدم و

سرگذشت پیامبران به تاریخ اساطیری ایران از کیومرث، نخستین انسان و نخستین پادشاه، تا پایان عهد ساسانی پرداخته‌اند. سپس تاریخ اسلام را از زندگانی پیامبر اکرم (ص) و تاریخ سلسله‌های ایرانی تا عصر خویش نگاشته‌اند؛ از این رو «تاریخ‌نگاری عمومی» تقریباً به‌صورت خلاصه‌ای از تاریخ سلسله‌ها و تاریخ‌های محلی به نگارش در آمده است. برخی از این آثار به ترتیب سال‌ها نوشته شده‌اند که گاه مورخان در گزارش رخداد‌های سال مورد نظر وقایع سال‌های پیش را نیز بازگو کرده‌اند، اما برخی موضوع‌نگاری کرده و تقسیم‌بندی خود را نه براساس سال بلکه موضوع تاریخی قرار داده‌اند.

۲. واقعه غدیر و تاریخ‌نگاری حوزه زبان فارسی؛ دوره مغولان و ایلخانان

از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین دوره‌های تاریخی ایران، حتی جهان اسلام، قرن‌های هفتم تا دهم قمری است که در این فاصله مغولان - ایلخانان، تیموریان، و ممالیک بر بخش مهمی از جهان اسلام حکومت راندند و به تبع موقعیت ویژه‌ای در فضای سیاسی - مذهبی آن عصر ایجاد شد که پیش‌تر سابقه نداشته است. این وضعیت نمود خود را در منابع تاریخی این دوره بر جای گذاشته است. تاریخ‌نگاری هر عصر متأثر از فضای زندگی مورخ آن است و قاعدتاً مورخان روایت‌هایی را بازتاب خواهند داد که متناسب بدان فضا باشد، هر چند برخی روایت‌ها بنا به اقتضائات فضا به حاشیه رانده می‌شوند. بنابراین واقعه غدیر و چگونگی روایت آن تحت تأثیر فضای حاکم بر این قرن‌ها قرار گرفته است و مورخان در برابر روایت این واقعه موضع‌ها و جهت‌گیری‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند، به‌گونه‌ای که به‌جز معدودی اکثر منابع تاریخ‌نگاری عمومی بخش فارسی‌زبان این دوره یا اشاره‌ای به غدیر ندارند یا اینکه به‌مثابه عید از آن عبور کرده‌اند.

از نخستین آثار حوزه تاریخ‌نگاری عمومی در این دوره *طبقات ناصری* اثر مورخ مهم دوره مغول *منهاج السراج* (د قرن ۷ ق) است که مهم‌ترین منبع تاریخ غوریان است (شایان ذکر است در دوره مغول نوعی از تاریخ‌نگاری عمومی رواج یافت که علاوه بر تاریخ عمومی به تاریخ سلسله‌ای یا محلی نیز پرداخته است. این دسته از تواریخ عمومی به تاریخ زمان خویش توجه بیشتری داشته‌اند و در حقیقت در بطن یک تاریخ عمومی تاریخ یک سلسله را نیز به‌تفصیل بیان کرده‌اند). در این اثر ذکری از واقعه غدیر نشده است (منهاج السراج، ۱۳۶۳: ۷۷). مؤلف کتاب پس از *حجة الوداع* بلافاصله به بیماری پیامبر پرداخته است (همان). حتی در این کتاب روایت امامت ابوبکر از سوی رسول‌الله در آخر

حیاتشان آورده شده است: «رسول (ع) در آخر حیوة، او را امامت فرمود، و بعد از مصطفی باجماع صحابه بخلافت نشست» (همان: ۷۸). البته در ادامه اشاره کرده است پس از رحلت پیامبر صحابه درباره ایشان به اجماع رسید. مؤلف کلمه نماز را به کار نبرده، ولی می‌توان با توجه به آنکه کلمه امام در آن زمان در زمینه نماز جماعت مرسوم بوده است، این‌گونه برداشت کرد که منظور مؤلف از امامت همان امامت نماز است که این موضوع را در بسیاری از منابع اهل سنت به منزله یکی از مستندات خلافت ابوبکر نوشته‌اند.

اثر دیگری که در تاریخ‌نگاری عمومی این دوره بررسی می‌شود نظام التواریخ تألیف بیضاوی (۶۵۸ ق) است که به نوعی حلقه‌ای از زنجیره تاریخ‌نگاری این دوره محسوب می‌شود و بر تاریخ‌نگاری‌های پس از خود تأثیرگذار بوده است، اما به نظر می‌رسد مؤلف این اثر نیز، به تاسی از اسلاف خود، به این موضوع مهم نپرداخته است. هر چند این امر درخور تأمل است که مؤلف از اساس حوادث صدر اسلام را بسیار مختصر بیان کرده، به طوری که سراسر زندگی پیامبر اسلام را در حد یک صفحه نگاشته است (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۵۷-۵۸). از این رو، نمی‌توان انتظار داشت مورخی که تمام وقایع زندگی پیامبر را فقط در یک صفحه نگاشته به حادثه غدیر پردازد. این مؤلف، مانند اسلاف خویش، در تقسیم‌بندی اثر گستره زمانی وقایع را چهار بخش کرده است. در بخش اول شرح احوال پیامبر، سپس پادشاهان ایران باستان، بعد خلفای اسلام، و در چهارمین بخش از پادشاهان مستقل ایران (صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، سلجوقیان، اسماعیلیان، سلغریان، خوارزمشاهیان، و مغولان) نام برده است. وی در تاریخ ایران به هر سلسله در حد یک یا دو صفحه پرداخته است. از این رو، بسیار طبیعی است که در این کتاب، به رغم آنکه در سنخ تاریخ‌های عمومی جای گرفته است، ذکری از واقعه غدیر نیاید. در واقع، برخی مورخان قرن‌های هفتم به بعد، برخلاف تاریخ‌نگاران قرن پیشین، توجه‌شان را به حوادث دوره مغول و زمانه خود معطوف کرده‌اند و بسیار کم به حوادث مربوط به زندگی پیامبر، صدر اسلام، و حوادثی از این دست پرداخته‌اند. این امر از تغییر در فضای سیاسی - فکری زمانه مورخان دوره مغول به بعد نشان دارد.

از جمله آثار دیگر این دوره، که به اختصار به صدر اسلام پرداخته، تاریخ مختصرالدول از ابن عبری (د ۶۸۵ ق) است که در ذکر حوادث سال دهم قمری و پس از حجة الوداع هیچ اشاره‌ای به حادثه غدیر نکرده است (ابن عبری، ۱۹۹۲: ۹۵).

هم‌چنین روضه اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب معروف به تاریخ بناکتی اثر ابوسلیمان داود بن ابی الفضل محمد بناکتی (د ۷۳۰ ق)، که به زبان فارسی نگاشته شده، هیچ اشاره‌ای به حادثه غدیر نکرده است (بناکتی، ۱۳۴۸).

اثر دیگر تاریخی این دوره *ظفرنامه* مستوفی (د ۷۵۰ ق) است که ویژگی خاصی دارد، زیرا این اثر تاریخی منظوم است. در *ظفرنامه* اشعاری به زبان فارسی سروده شده که عید غدیر را عید برادری مهاجران و انصار نام برده است. البته او این واقعه را به سال اول قمری مطرح کرده که منظور مؤلف واقعه غدیر سال دهم قمری نیست (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۴۷). هم‌چنین مستوفی در این اثر به وقایع سال آخر زندگی پیامبر پرداخته و ضمن نقل خطبه‌ای که پیامبر در حجة‌الوداع خوانده هیچ اشاره‌ای به غدیر خم نکرده است. وی در اشعاری حجة‌الوداع و سپس بیماری پیامبر را بیان می‌کند:

از آن پس بدان قوم گفتا چنین:	نبیند به حج کس مرا بعد از این
که این حج من هست حج وداع	نیایم از این پس سوی این بقاع
به سوی مدینه شد آن‌گه روان	به راه اندرون شد به تن ناتوان
گهی خسته و گه تن آسان به راه	همی شد، گزیده رسول اله
چنین تا به شهر مدینه رسید	در او اندکی صحت آمد پدید

(همان: ۳۹۲-۳۹۴)

مستوفی حتی به صحبتی که بین پیامبر و ابوبکر رفته و تأثر ابوبکر در صورت فقدان پیامبر و دعای پیامبر در حق وی اشاره کرده است (همان).

تاریخ گزیده اثر دیگر حمدالله مستوفی نیز جزو تواریخ عمومی است. در این اثر نیز در وقایع سال دهم اشاره‌ای به واقعه غدیر خم نشده است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۵۵). وی در اینجا نیز هم‌چون *ظفرنامه* واقعه غدیر را عید برادری مهاجران و انصار می‌داند که در سال اول قمری رقم خورده است (همان: ۱۳۹).

شبانکاره‌ای (د قرن ۸ ق) نیز در *مجمع‌الانساب*، که در دو جلد به زبان فارسی نگاشته است، حجة‌الوداع را چنین ذکر کرده است:

سال دهم چون به حج رفت آن سال چندان مردم به حج آمدند که هرگز کس نشان نداده بود و پیغمبر به عرفات خطبه کرد و مردم را مناسک حج بیاموخت و فرمود که من دیگر به حج نیایم و کس مرا بازنبیند. مردم بسیار وداع کردند و آن را "حجة‌الوداع" نام نهادند. و چون حج تمام کرد هم در مکه رنجور شد و چون به مدینه بازآمد بیمارتر شد (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۸۹).

در جامع التواریخ، اثر عظیم مورخ مشهور دوره مغول خواجه رشیدالدین فضل‌الله (د ۷۱۸ ق)، لفظ غدیر خم به کار رفته است، اما نه به منزله واقعه‌ای تاریخی بلکه به منزله تاریخ حادثه‌ای خاص که در شب عید غدیر رخ داده است (همدانی، ۱۳۸۶). چنانچه این‌گونه موارد در نظر گرفته نشود می‌توان گفت در جامع التواریخ، که بزرگ‌ترین اثر تاریخ‌نگاری عمومی دوره مغول و معروف‌ترین و مشهورترین آنهاست، این حادثه روایت نشده است.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که کم‌توجهی مورخان این دوره به روایت غدیر، بلکه حوادث صدر اسلام، ناشی از چه عواملی است؟ برای پاسخ بدین پرسش‌ها نخست شاخصه‌های تاریخ‌نگاری دوره مغول بررسی شده و تلاش می‌شود که با توجه به این شاخصه‌ها کم‌توجهی به روایت غدیر در تاریخ‌نگاری این دوره تحلیل شود.

۱.۲ ویژگی‌های کلی تاریخ‌نگاری عهد مغول

با سقوط دولت عباسی و روی کار آمدن مغولان عصر جدیدی به لحاظ سیاسی، اجتماعی، و فکری در تاریخ ایران رقم خورد که تأثیرات و تبعات بسیار زیادی نه فقط در عصر خویش بلکه در دوره‌های بعدتر هم برجای گذاشت. وضعیت شکل گرفته در پی حملات مغول ابتدا به بحران‌های مالی و فقر عمومی منجر شد و متعاقب آن اوضاع اجتماعی مردم دست‌خوش تغییر شد و از دیگر سو با توجه به سقوط حکومت مسلمانان خوارزمشاه و خلافت عباسی حالتی از انزوا و سرخوردگی شکل گرفت که به اشاعه و رونق جریان‌های صوفی‌گری در این عهد منجر شد. هم‌چنین به لحاظ فکری وضعیتی یک‌پارچه را شاهد نیستیم، چراکه در نخستین سال‌های استقرار مغولان همه ابعاد جامعه تحت تأثیر قرار گرفت، اما با تثبیت قدرت مغولان اوضاع فکری و حتی اقتصادی هم بهبود پیدا کرد، هرچند که نوسان داشته است، اما مهم‌ترین تأثیر ناشی از حاکمیت مغولان، با تغییر در وضعیت ناشی از سقوط خلافت عباسی، تغییر در رویکرد مورخان به اولویت‌های‌شان بود. این اولویت جدید نگاه به گذشته را، که قبلاً ارجاع به تاریخ صدر اسلام و تعمق در رویدادهای آن بود، دگرگون کرد و به‌سوی پیشینه مغولان سوق داد. در این وضعیت شکل گرفته، معنی و اهمیت «روایت»‌ها نیز تغییر می‌کند و هر فضا و عصری روایت‌هایی را می‌پروراند و برجسته می‌کند که در دوره‌ای دیگر همان روایت معنی و اهمیتی را از دست می‌دهد و به جای آن روایت‌های دیگری جانشین می‌شوند و در مرکز قرار می‌گیرند.

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، ساختارها و فضاها روایت‌ها را معنا می‌بخشند. از این رو، در عهد مغولان نیز روایت‌هایی در کانون توجه قرار گرفتند که قبلاً اهمیتی بدان‌ها داده نشده بود یا اصلاً وجود نداشتند. این امر ویژگی‌های خاصی را در تاریخ‌نگاری هر دوره ایجاد می‌کند که از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ‌نگاری دوره مغول می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. پیش‌رفت تاریخ‌نگاری به زبان فارسی؛ عمده مورخان از دیوانیان‌اند (اشپولر، ۱۳۸۸: ۹۵، ۹۶)؛
۲. تألیفات فراوان در زمینه تاریخ عهد مغول (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۳۷۰)؛
۳. به‌کارگیری اسناد و منابع فراوان در تاریخ‌نگاری (گیب و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۰)؛
۴. ورود کلمات و اصطلاحات مغولی به تاریخ‌نگاری این عهد (بیات، ۱۳۹۱: ۸۷)؛
۵. هدفمند شدن تاریخ‌نگاری (اشپولر، ۱۳۸۸: ۹۵).

از جمله دیگر شاخصه‌های مهم تاریخ‌نگاری دوره مغول توجه به ملل غیرمسلمان نظیر چین، هند، و روم است که طبق سنت تاریخ‌نگاری عمومی و با توجه به جهان‌بینی اسلامی حاکم بر آن بیش‌تر به روایت‌های اسلامی پرداخته‌اند. با افزایش متن و حوزه‌های مورد توجه و گسترش تاریخ‌نگاری دوره مغول و حجم حوادث این عصر، به‌تبع در برخی از تواریخ عمومی از ذکر وقایع و حوادث صدر اسلام کاسته شد و گاه تمام حوادث تاریخی زمانه پیامبر به چند صفحه و حتی یک صفحه محدود می‌شد. به‌همین دلیل، این تاریخ‌نگاری‌ها متفاوت از انواع متقدم خوددند. درباره واقعه غدیر هم همین اتفاق رخ داده است.

تاریخ‌نگاری عمومی دوره مغول، در مقایسه با قرن‌های نخست قمری، که بیش‌تر به روابط درونی مسلمانان و جوامع مرتبط با آنها توجه می‌کرد، تعریف فرامرزی و برون‌حوزه‌ای (خارج از حوزه‌های عقیدتی، سیاسی، فرهنگی، و جغرافیایی جهان اسلام) پیدا کرد و دیدگاه فراگروهی بر آن حاکم شده بود. به‌خصوص در دوره نخستین حکومت مغول‌ها روحیه درون‌گروهی آنان کم‌تر بود و به خارج از حوزه خود بیش‌تر توجه می‌کردند. در نتیجه این توجهات به حوزه‌های فرامرزی جهان اسلام و گستردگی حوادث و رویدادهای تاریخی، از میزان توجه به حوادثی که مربوط به دوره خود اسلام بوده کاسته شد و فقط اشاره‌ای به این حوادث کرده‌اند، گویی مورخ فقط خود را مکلف می‌دیده از قرن‌های نخست تنها یاد کند، در حالی که کانون توجه وی به موضوعات و بخش‌های دیگری غیر از حوادث صدر اسلام معطوف شده است. به این نکته نیز باید اشاره کرد که در تواریخ متقدم به حوادث صدر اسلام به تفصیل پرداخته شده است. در نتیجه مورخان دوره مغول از تکرار این رویدادها خودداری کرده‌اند، چراکه به‌جای پرداختن به اعصاری که بسیار دور از دوره زمانی مورخ است، به حوادث زمانه خود توجه کرده‌اند که به‌دلیل

نزدیکی به رخداد بهتر می‌توانستند آنها را نگارش کنند. از این رو، در دوره مغول و به‌خصوص ایلخانان ظهور مورخان بزرگی را شاهدیم.

۱.۱.۲ شاخصه‌های تاریخ‌نگاری دوره مغول و تأثیر آن در کم‌توجهی به روایت غدیر

برای شناخت و درک بهتر اثر تاریخی باید نخست قصد و نیت، یا به نوعی جهان بینی، مؤلف را شناخت و این امر بدون آگاهی از فضایی که مؤلف در آن زیسته است به دست نمی‌آید. بر این اساس، «لوکمان و برگر تلاش کرده‌اند تا چگونگی شکل‌گیری عرصه شناخت و تأثیرگذاری آن را در جامعه در قالب مفاهیمی چون جهان‌نمادین و نظم اجتماعی نهادینه شده و جهان اجتماعی مشروعیت‌یافته، که در هر جامعه‌ای و در هر دوره تاریخی حوزه تفکر در ارتباط با چنین زمینه اجتماعی معناداری شکل می‌گیرد، توضیح دهند. جهان‌نمادین یا جهان اجتماعی مشروعیت‌یافته را می‌توان فضای اجتماعی و فرهنگی کلان و مشترکی دانست که اکثریت افراد یک جامعه زندگی و تفکر در چنان فضایی و طرح هر گونه تفکر و اندیشه‌ای را در انطباق با چنان جهان مشروعیت‌یافته‌ای امری واقعی و عینی تلقی می‌کنند...» (همیلتون، ۱۳۸۰: ۲۳۹-۲۴۱؛ صدقی، ۱۳۹۳: ۴۳). از این رو، برای فهم چگونگی روایت واقعه غدیر از سوی مورخان قرون هفتم تا دهم شناخت زیست آنها اهمیت به‌سزایی دارد.

فضای حاکم بر قرن‌های هفتم تا دهم در بخش فارسی‌زبان تحت حاکمیت مغولان و تیموریان به‌گونه‌ای است که به‌نظر می‌رسد مذهب تأثیر چندانی در روایت این واقعه نداشته است؛ بنابراین می‌توان گفت که در این عهد آنچه مهم است تاریخ ملوک، مخصوصاً حاکمان مغولی و تیموری، است که کانون توجه مورخان زمانه خود مورخ و کانون‌های قدرت‌ساز و پیشینه آنان است. بنابراین واقعه غدیر در بخش فارسی‌زبان، با توجه به اهتمام حاکمان مغولی و تیموری به شناساندن تاریخ خویش و نیز پرهیز مورخان از مسائل چالش‌زا و اختلاف‌برانگیز و اینکه بیش‌تر متوجه ثبت وقایع معاصر و عهد خویش‌اند، باعث شده است این واقعه به‌منزله امری چالشی بین شیعه و سنی پررنگ نشود و نهایت اینکه اشارات آنها از این واقعه به عید و حوادثی که حول آن رخ می‌دهد محدود می‌شود.

۲.۲ غدیر و تواریخ عمومی اواخر تیموریان

۱.۲.۲ ویژگی‌های کلی تاریخ‌نگاری عهد تیموریان

۱. متن‌های دشوار و متصنع (ثواقب، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵)؛ ۲. افزایش نگارش کتب محلی که شرح بسیاری از جزئیات وقایع تاریخی ایالات و ولایات در آنها مضبوط است؛ ۳. توجه به

خلاصه نویسی در آثاری چون منتخب *التواریخ نطنزی* و *مجمعل فصیحی*؛ ۴. ذیل نویسی، مانند ذیل *جامع التواریخ* رشیدی و ذیل *ظفرنامه* شامی از حافظ ابرو؛ ۵. درازگویی و اطناب در بیان مقصود مخصوصاً در مقدمه مکتوبات و منشورها و کتاب‌های تاریخی مانند *حبیب السیر*.

۲.۲.۲ آثار تاریخ‌نگاری دوره تیموری و نوع توجه به روایت غدیر

روضه الصفا اثر میرخواند (۸۷۳-۹۰۳ ق) از معروف‌ترین آثار پایان دوره تیموری است. در این کتاب میرخواند پس از بیان مختصری از وقایع *حجة الوداع* به غدیر خم اشاره می‌کند و این چنین می‌آورد: «در بازگشت از *حجة الوداع* در غدیر خم حضرت رسول دست علی (ع) را گرفت و سخنان معروف خود را: من کنت مولاه و فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاده، درباره آن حضرت بر زبان راند» (میرخواند، ۱۳۷۰: ۲۸۹-۲۹۰). پس از وی نوه دختری اش خواندمیر (۸۸۰-۹۴۲ ق)، صاحب *تاریخ حبیب السیر*، تحت تربیت و تعلیم جدش درس خواند و در حمایت سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمندش امیر علیشیر نوایی پرورش یافت. وی تألیف این کتاب را در اوایل ۹۲۷ ق شروع کرد و در ربیع‌الاول ۹۳۰ ق به پایان رساند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۱، ۵-۱۱). در *تاریخ حبیب السیر*، مربوط به اوایل دوره صفوی، شرحی نسبتاً مفصل از حادثه غدیر ارائه شده است (همان: ۴۰۹-۴۱۱). دلیل فرود در محل غدیر خم نزول آیه اکمال دین است «چون بنا بر مدلول کریمه مذکوره وجوب نصب امیرالمؤمنین به خلافت متحقق گشت». به فرمان پیامبر منبری ساختند و ایشان دست علی ابن ابی‌طالب را بالا گرفت و پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود: «من در میان شما دو امر عظیم می‌گذارم که اگر دست در آن زنید گمراه نشوید و یکی از آن دو بزرگ‌تر است از دیگری و آن دو چیز گرانمایه قرآن و اهل بیت من است و این دو از یک‌دیگر جدا نشوند تا در لب حوض کوثر به من رسند. پس فرمود: "یا ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم" (آیا نیستم من اولی به شما از نفس‌های شما)؛ آنگاه از اطراف آواز برآمد که بلی. آن حضرت فرمود که هر که من اولی‌ام به او از نفس او علی بدو اولی است از نفس او. آنگاه دست شاه ولایت پناه را گرفت و گفت: "من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاده و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق معه حیث کان". و پس از تهنیت اصحاب و به‌خصوص عمر روایت را به پایان می‌رساند: "بخینخ یا بن ابی‌طالب اصیحت مولائی و مولا کل مؤمن و مؤمنة" (خوشا حال تو ای پسر ابوطالب بامداد کردی در وقتی که مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه بودی)» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۴۱۱).

در این اثر، بر خلاف تاریخ‌نویسی‌های عمومی متقدم‌ترش، از این روایت به تفصیل یاد شده است. این شرح مفصل باز هم این سؤال را در ذهن تداعی می‌کند که چگونه است که در هیچ‌کدام از آثار یادشده دوره مغول جریان غدیر ذکر نشده؛ اما در *حیب السیر*، که مربوط به اواخر دوره تیموریان و اوایل صفویان است، شرح مفصلی از حادثه غدیر ارائه شده است؟ این امر می‌تواند تحت تأثیر وی از پدر بزرگش، که این واقعه را روایت کرده، و یا تغییر اوضاع مذهبی در دوره صفوی صورت گرفته باشد.

خواندمیر اثر دیگری به نام *مآثر الملوک* نیز دارد که با قبول شرایطی می‌توان آن را جزء تواریخ عمومی به‌شمار آورد. وی در این اثر با ذکر مختصری از مهم‌ترین وقایع تاریخی از ابتدای تاریخ پادشاهان کیانی تا پایان گورکانیان به برخی فعالیت‌های فرهنگی، هنری، علمی، و جملات و آثار مهم باقی‌مانده از شخصیت‌های بزرگ تاریخی و مذهبی پرداخته است. وی در اینجا در وقایع سال دهم قمری و پس از ذکر *حجة الوداع* هیچ اشاره‌ای به غدیر خم نمی‌کند (خواندمیر، ۱۳۶۹: ۶۲-۶۳). به نظر می‌رسد که دلیل خواندمیر در نقل نکردن واقعه غدیر در *مآثر الملوک* پرهیز از تکرار است. این امر را نمی‌توان تناقض در نگرش او دانست، بلکه باید موضوعات مد نظر او را در این دو اثر در نظر گرفت. وی برای فضایل و سخنان حکیمانه علی (ع) و سایر ائمه مستقلاً به هر یک بخشی را اختصاص می‌دهد (همان: ۶۳-۷۸).

البته تواریخ عمومی دیگری نیز در این دوره تألیف شده است که تمامی حوادث ملوک ایرانی و خلفای عباسی و اموی را در بر می‌گیرد، اما به وقایع دوره پیامبر و پیش از آن نپرداخته، هم‌چون *همایون‌نامه* در قرن هفتم قمری (زجاجی، ۱۳۸۳) و *ریاض الفردوس خانی* در قرن یازدهم قمری (حسینی منشی، ۱۳۸۵) که مورد اخیر در بازه زمانی پژوهش حاضر قرار ندارد.

۳. غدیر و تاریخ‌نگاری عمومی حوزه زبان عربی

۱.۳ تواریخ عمومی بدون ذکر روایت غدیر

درباره تاریخ‌نگاری عمومی قرن هفتم تا دهم در حوزه زبان عربی نخست باید به این نکته اشاره کرد که این آثار یا خارج از حیطه حکومت مغول‌ها نگاشته شده‌اند یا فرمانروایان مغول مستقیماً نقشی در منطقه آنان نداشته‌اند. از جمله معروف‌ترین تاریخ‌نگاری‌های عمومی این حوزه *الکامل فی التاریخ* از ابن اثیر (د ۶۳۰ ق) است که مؤلف در ذیل

حوادث سال دهم قمری و جریان حجةالوداع هیچ ذکری از روایت غدیر نیاورده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ج ۲، ۳۰۲-۳۰۳). البته چند جا عبارت عید غدیر خم را به کار می‌برد، اما نه به منزله روایت و حدیث، بلکه به دلیل شهرتی که در میان شیعیان داشته است و جشن‌هایی که آنان به مناسبت عید غدیر برگزار می‌کردند (همان: ج ۸، ۵۵۰، ۵۸۹). یا در ذکر درگیری‌هایی که در این جشن‌ها، به خصوص در بغداد، رخ می‌داده است (همان: ج ۹، ۱۵۵). در واقع، در این اثر از «عید غدیر» و تبعات آن در جامعه یاد شده است، نه از «واقعه غدیر» به نام رویدادی تاریخی پس از حجةالوداع. در حالی که، ابن اثیر در اثر دیگر خود *اسد الغابه فی معرفة الصحابه*، که شرح حالی از صحابه به شمار می‌آید و از جمله آثار رجال‌شناسی و تراجم است، از این واقعه به کرات یاد کرده و راویان آن را نیز معرفی کرده است (ابن اثیر، ۱۴۰۹/۱۹۸۹: ج ۱، ۳۶۴، ۴۳۹؛ همان: ج ۳، ۳۵، ۶۷، ۳۶۶ و ...). این نکته که چرا ابن اثیر در *الکامل* هم‌چون خلف طبری به غدیر اشاره ندارد، اما در *اسد الغابه* از آن یاد کرده به نوعی تلاشی است برای کاستن از اهمیت این واقعه به منزله رویدادی تاریخی و توجه به جایگاه حدیثی و روایی آن. پس از وی نیز ابن خلدون (د ۸۰۸ ق) در اثر تاریخی خود، *العبر*، که جزو تواریخ عمومی و متأثر از *الکامل* نگاشته شده، در بیان حوادث حجةالوداع از غدیر خم و حوادث مربوط به آن یاد نکرده است (ابن خلدون، ۱۴۰۸/۱۹۸۸: ج ۲، ۴۷۹-۴۸۰).

این امر به نوبه خود قابل تأمل و مؤید این مدعاست که واقعه غدیر به منزله رویدادی تاریخی در نوشته‌های تاریخ‌نگاران یا مغفول مانده یا توجه اندکی بدان رفته است. این بی‌توجهی در بیش‌تر آثار تاریخ‌نویسی دوره‌های مختلف تا پیش از دوره صفویه می‌تواند قابل بحث و درون‌مایه پژوهشی دیگر محسوب شود که پژوهش حاضر فقط به دلایل کم‌توجهی مورخان دوره مغول و تیموری و تحلیل آن توجه می‌کند. اما دسته دیگر از تواریخ عمومی این دوره وجود دارد که واقعه غدیر را گزارش کرده‌اند.

۲.۳ تواریخ عمومی با ذکر روایت غدیر

بر خلاف *الکامل* ابن اثیر، ذهبی (د ۷۴۸ ق) در جلد سوم اثر معروف خود، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، که مبحث مستقلی با عنوان علی ابن ابی طالب دارد، ذیل این عنوان به حدیث غدیر می‌پردازد و به تفصیل این حادثه را شرح می‌دهد: «... قال: أما والله أشهد لقال رسول الله (ص) لعلی یوم غدیر خم، و أخذ بضبعیه: «أیها الناس من مولاکم؟ قالوا:

الله و رسوله، قال: «من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه» الحديث. و ... قال: «يا بريده لا تفعنّ في عليّ فإنّه منّي و أنا منه، و هو وليكم بعدى» (ذهبي، ۱۴۱۳/۱۹۹۳: ج ۳، ۶۲۷). ذهبي ضمن ذكر سخن پیامبر درباره حضرت علی (ع) آن را جزو حدیث صحیح برمی شمارد: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «من كنت وليه فعليّ وليه». و ... قال: «من كنت مولاه فعليّ مولاه» (همان) ... و ... يقول: «عليّ منّي و أنا من عليّ، لا يؤدّي عنّي إلّا أنا أو هو» ... وى از مسند احمد، ترمذی، و نسائی با ذکر روايت آن واقعه غدیر را شرح می دهد: «سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول يوم غدیر خمّ ما سمع لمّا قام، فقام ناس كثير فشهدوا حين أخذ بيده رسول الله صلى الله عليه و سلم، فقال للنّاس: «أتعلمون أنّى أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا: نعم يا رسول الله، قال: «من كنت مولاه فهذا مولاه، اللهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه» ثمّ قال لى زيد بن أرقم: سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول ذلك له» (همان: ج ۳، ۶۳۱). «... النّبىّ صلى الله عليه و سلم قال: «من كنت مولاه فعليّ مولاه». ... أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال لعليّ يوم غدیر خمّ «من كنت مولاه فعليّ مولاه». و ... قال: كنّا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم تحت شجرتين، و نودى فى النّاس: (الصّلاة جامعة)، و دعا رسول الله صلى الله عليه و سلم عليّا فأخذ بيده، و أقامه عن يمينه، فقال: «ألست أولى بكلّ مؤمن من نفسه؟» قالوا: بلى، فقال «فإنّ هذا مولى من أنا مولاه، اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه». فلقبه عمر بن الخطّاب فقال: هنيئاً لك يا عليّ، أصبحت و أمسيت مولى كلّ مؤمن و مؤمنة» (همان: ۶۲۷-۶۳۲). كتاب حاضر گسترده ترین تاريخ عمومى تا زمان مؤلف است که هر چند تاريخ نویسى است، با رویکرد حدیثی نگاشته شده و به روایات صحابه، تابعین، و تابعین تابعین اشاره کرده است که در منابع دیگر دیده نمی شود. از این رو، وى به تفصیل و با سلسله روایان حدیث غدیر را روایت کرده است. نوع تاريخ نویسى ذهبي مکتب شام را تحت تأثیر خود قرار داده و بر خلاف مورخان فارسى نویس به حوادث صدر اسلام به دقت پرداخته ضمن آن که از اقصی نقاط عالم اسلام نیز غفلت نورزیده است. نکته حائز اهمیت این است که اشاره های ذهبي به حدیث «من كنت مولاه فعليّ مولاه» دال بر این نیست که او به امامت امام علی و انتخاب ایشان اعتقاد دارد؛ بلکه وى، که از تربیت یافتگان مکتب این تیمیه است، قصد دارد هم چون استاد خویش نشان دهد منظور از مولا امامت نبوده و در روز غدیر اشاره ای به انتخاب امام علی نشده است (ابن تیمیه، ۱۳۸۶: ۷۵۷).

پس از ذهبي، ابن کثیر (د ۷۷۴ق) مورخ، مفسر، و محدث مشهور شافعی در تاريخ نگارى مهمش البدايه و النهايه به تفصیل از روایت غدیر یاد کرده است. البدايه و النهايه در قرن هشتم قمری اعتبار بالایی دارد (ابن کثیر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶: ج ۱۴، ۳۴-۳۶). وى اگرچه

از امامان شیعه به احترام یاد می‌کند، اما ضدیت او با شیعیان در هر مناسبتی خودنمایی می‌کند (برای آگاهی بیش‌تر درباره نگرش ابن‌کثیر به شیعیان ← مرجانی و صفری، ۱۳۹۲: ۶۳-۸۴). این نکته شایان ذکر است که در بحث ضدیت با شیعیان این امر به معنای این نیست که امامان شیعه را نیز نفی می‌کنند، بلکه عموماً ابن‌کثیر و افرادی چون وی با وجود مخالفت با شیعیان از امامان شیعه به‌خوبی یاد می‌کنند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ج ۷، ۳۳۲-۳۶۱؛ همان: ج ۸، ۳۳-۴۴، ۱۴۹-۱۵۹). ابن‌کثیر شافعی بوده، که به‌رغم آنکه این مذهب عقاید نزدیک‌تری با شیعیان دارد، اما وی با شیعیان رابطه خوبی نداشته است. با وجود این مسئله *البدایه و النهایه* ابن‌کثیر را می‌توان از مفصل‌ترین و دقیق‌ترین آثار نام برد که به این واقعه پرداخته است (همان: ج ۵، ۱۰۶-۲۱۴). در این کتاب تمام سلسله روایات این روایت ثبت شده و واقعه از زوایای مختلف روایی دقیق بررسی شده و مؤلف در حدود ده صفحه از اثر خود را به حدیث غدیر اختصاص داده است. این امر با توجه به عناد شدید مؤلف با مذهب تشیع تأمل‌برانگیز است. وی حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» را، که در مواضع دیگر پیامبر در شأن علی ابن ابی‌طالب فرموده، روایت کرده است: «فقال: یا بریده أ لست أولى بالمؤمنین من أنفسهم، قلت بلی یا رسول الله! قال: «من کنت مولاه فعلی مولاه» ... ثم قال الله مولای و أنا ولی کل مؤمن، ثم أخذ بید علی فقال: من کنت مولاه فهذا ولیه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» ... هم‌چنین این حدیث را در مهم‌ترین موضع خود یعنی غدیر خم پس از حجة‌الوداع به نقل از روایات متعدد ذکر می‌کند: «... قال: أقبلنا مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ الَّتِي حَجَّ فَنَزَلَ فِي الطَّرِيقِ، فَأَمَرَ الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: «أ لست بأولى بالمؤمنين من أنفسهم قالوا بلى! قال أ لست بأولى بكل مؤمن من نفسه، قالوا بلى! قال فهذا ولي من أنا مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» ... قال: كنا مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَلَمَّا أَتَيْنَا عَلِيَّ غَدِيرِ خَمٍ كَشَحَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ تَحْتَ شَجَرَتَيْنِ، وَ نَوْدَى فِي النَّاسِ الصَّلَاةَ جَامِعَةً، وَ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ عَلِيًّا وَ أَخَذَ بِيَدِهِ فَأَقَامَهُ عَنِ يَمِينِهِ فَقَالَ: «أ لست أولى بكل امرئ من نفسه، قالوا بلى! قال فان هذا مولى من أنا مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» ... قال سمعت عليا بالرحبة و هو ينشد الناس من شهد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ يوم غدیر خم و هو يقول ما قال؟ قال فقام اثنا عشر رجلا فشهدوا أنهم سمعوا من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ و هو يقول: من کنت مولاه فعلی مولاه ...» (همان: ۲۰۸-۲۱۵). ابن‌کثیر سخنان پیامبر درباره علی ابن ابی‌طالب را از راویان مختلف با ذکر سلسله روایات آنها به انحاء گوناگون بیان و تلاش کرده از منظر محدث به‌دقت به شرح وقایع این حادثه تاریخی بپردازد، اما وی نیز هم‌چون ذهبی، که متأثر از ابن‌تیمیه بوده،

تلاش داشته که نشان دهد در ذکر واقعه غدیر مسئله امامت مطرح نبوده است (پاکتچی و هوشنگی، ۱۳۹۰: ۸۱).

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که چرا اشخاصی که عقایدشان در مسیر مخالف جریان غدیر است، با تفصیل بسیار در آثار خود از روایت غدیر یاد کرده‌اند، اما کسانی که انتظار می‌رود این جریان را در آثار خود بنگارند، از آن عبور کرده‌اند؟

درباره ذهبی و ابن کثیر نکته مهم این است که این دو فقط مورخ نیستند و تخصص و توان علمی این افراد تفسیر، حدیث، رجال، و درایه نیز بوده است و با توجه به این مسئله به تاریخ‌نویسی نیز روی آورده‌اند. از این رو، به‌رغم آن‌که دور از حوزه فکری تشیع قرار دارند (محیط نشو و نمو و محیط فکری و علمی مورخان حوزه زبان عربی شافعی یا حنفی است) به این روایت از منظر تفسیری و حدیثی توجه کرده‌اند. از این رو روایت را با جزئیات کامل ذکر کرده‌اند و روایت ابن کثیر در نوع خود بی‌نظیر است.

شایان ذکر است، حادثه غدیر در حوزه حدیث‌نگاری در آثار شیعه و سنی به‌تواتر روایت شده، پس طبیعی است که این مؤلفان به‌رغم سنی بودن این واقعه را از منظر حدیث‌نگاری و با توجه به مقاصدشان روایت کرده‌اند. هرچند این نوع پرداختن به واقعه غدیر دال بر اعتقاد این مورخان بر واقعه غدیر به‌معنای جانشینی پیامبر نیست؛ چراکه کسانی هم‌چون ابن کثیر، ذهبی، و ابن عسقلانی تربیت‌یافته و متأثر از ابن تیمیه‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۵۶-۵۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۳۶-۳۷؛ پاکتچی و هوشنگی، ۱۳۹۰: ۸۲).

ابن تیمیه از پیشوایان سلفی‌گری است که در عصر خویش با نوشتن کتاب *منهاج السنه* در جواب *منهاج الکرامه* به رد و ابطال غدیر پرداخته است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۱، ۸-۴). غالب این افراد در دوره فرمانروایی ممالیک‌اند و در این دوره ممالیک، که جانشین ایوبیان شده‌اند، خویش را نماینده جهان اهل سنت می‌دانند و به‌نوعی تنش‌های مذهبی بسیار زیاد است و از آن‌سو رشد جریان‌های صوفی‌گری و غلات شیعه موجبات نگرانی محدثان و فقهای اهل سنت را فراهم کرده بود و در چنین وضعیتی ابن تیمیه ظهور کرد و همین فضا در بخش عربی‌زبان ادامه داشت. بنابراین فضایی که در این بخش حاکم است، بر خلاف تاریخ‌نویسان حوزه زبان فارسی، با نگاه ویژه به تاریخ صدر اسلام درصدد احیای سنت نبوی و عظمت اولیه اسلام است و در چنین وضعیتی جهان‌بینی مورخان این حوزه شکل گرفته است و با رویکرد روایی و به‌تفصیل در آثار تاریخی خود به واقعه غدیر پرداخته‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

پس از بررسی دو حوزه تاریخ‌نگاری فارسی و عربی و مشخص شدن شاخصه‌های هر کدام، می‌توان دلایل چندی را درباره چگونگی و چرایی روایت واقعه غدیر به تفکیک هر حوزه برشمرد:

۱.۴ حوزه زبان فارسی

در این حوزه تا پیش از نگارش *حیب السیر* به ثبت و ضبط روایت غدیر از منظر ولایت علی ابن ابی طالب توجهی نشده و فقط در برخی موارد از آن به منزله جشن و عید یاد شده است. از این رو، این پرسش پیش می‌آید که چرا در حوزه زبان فارسی (این دوره) به روایت غدیر توجه نشده است، که در پاسخ حداقل هفت دلیل را می‌توان برشمرد:

۱. مؤلفان تواریخ عمومی دوره مغول و تیموری به حوادث صدر اسلام به‌اختصار پرداخته‌اند، چراکه رویدادهای پس از اسلام گستره وسیعی یافته، در نتیجه به حوادث پیشین فقط به اشاره‌ای اکتفا کرده‌اند. این امر تمام وقایع صدر اسلام و حتی دوره پیامبر را شامل می‌شود. در واقع به دلیل گستردگی تاریخی و کثرت حوادث دوره متأخرتر و توجه به تمدن‌ها، قومیت‌ها، مذاهب، و فرهنگ‌های دیگر از توجه مفصل‌تر با ذکر جزئیات در تاریخ‌نگاری فارسی این دوره کاسته شده است. بنابراین در تاریخ‌نگاری این عصر در بخش فارسی زبان، متأثر از فضای جدید، حوادث صدر اسلام از اولویت نگارش و توجه خارج شده و یکی از این حوادث که به آن کم‌توجهی شده واقعه غدیر است.

۲. به دلیل رونویسی این آثار از یک‌دیگر (چون این جریان را بیش‌تر در آثار روایی و جزو احادیث ذکر می‌شده است) از همان ابتدا این واقعه جزو اولویت‌های سنت تاریخ‌نویسان عمومی قرار نداشته و از آنجا که تاریخ‌نویسان عمومی با استفاده از آثار متقدم خود وقایع را نگاشته‌اند، کم‌تر این اتفاق در آثار متأخر بازتاب یافته است.

۳. توجه مورخان این دوره بیش‌تر به ثبت و ضبط حوادث دوره مغول و یا پیشینه مغولان بوده است و از توجه به حوادث صدر اسلام و رویدادهای مرتبط با آن کاسته شده است. این امر نشان از کاستن اهمیت موضوعات صدر اسلام از منظر مورخ این دوره و افزایش اهمیت حوزه موضوعی مغولان و علایق آنها دارد. در واقع، تغییر کانون‌های قدرت و مشروعیت را نیز نشان می‌دهد.

۴. تاریخ‌نگاران این دوره به ملل دیگر مانند روم، هند، چین، و روابط این ملت‌ها با مغولان توجه داشته‌اند. توجه به ملت‌های دیگر و دستیابی به اطلاعات وسیع درباره آنها از ویژگی‌های فرماندهی مغولان در جنگ‌ها بوده است.

۵. مغولان و مورخان این دوره از مسائل اختلاف‌برانگیز پرهیز داشتند. در حالی که، جریان غدیر از جمله مسائلی است که میان تشیع و تسنن ایجاد اختلاف می‌کرده است. از این رو، مورخان درباره مغول سعی می‌کردند از مسائل جنجال‌برانگیز مذهبی دوری کنند، زیرا این امر اختلافات شیعه و سنی را در سپاه و دربارشان، هم‌چنین جامعه زیاد می‌کرده است.

۶. از آن‌جا که واقعه غدیر بیش‌تر در منابع حدیثی و روایی عربی ذکر شده و در منابع تاریخی کم‌تر، پس تاریخ‌نگاران حوزه زبان فارسی به روایت این واقعه از منظر تاریخی توجه نکرده‌اند.

۲.۴ حوزه زبان عربی

۷. در حوزه تاریخ‌نگاری عمومی عربی در این دوره شاخصه خاصی، به‌خصوص در منطقه شام، حکم‌فرما بوده که مورخان محدث و مفسر نیز بوده‌اند. از این رو، به این جریان با دقت و حتی با ذکر تواتر راویان رجالی آن پرداخته‌اند. اما مورخان شمال افریقا نظیر ابن اثیر، که معاصر با اوایل دوره مغول بوده، از ذکر آن در اثر تاریخی خود خودداری کرده‌اند و ابن خلدون نیز به تاسی از *الکامل* ابن اثیر از ذکر آن در اثر تاریخی خود *العبر* چشم پوشیده است. البته ابن اثیر در اثر روایی‌اش از آن یاد کرده است. در حالی که، ذهبی و ابن کثیر، مورخان محدث‌نشو و نمایافته در محیط دمشق - شام، به تفصیل به واقعه غدیر پرداخته‌اند. در پاسخ به این پرسش که چرا معروف‌ترین تاریخ‌نگارهای عمومی نویس حوزه زبان عربی مانند ابن اثیر و ابن خلدون واقعه غدیر را یاد نکرده‌اند دو نکته را می‌توان برشمرد: نخست تفکیک جریان‌های تفسیری و حدیثی از سوی آنان در بررسی وقایع تاریخی و دوم مسائل مذهبی است.

کتاب‌نامه

ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد جزری (۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م). *اسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابه*، ج ۱ و ۳، بیروت: دار الفکر.

- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد جزری (۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن تیمیه (۱۳۸۶). *مختصر منهاج السنه النبویه*، اختصار الشیخ عبدالله بن محمد بن الغنیمان، ترجمه اسحاق بن عبدالله العوضی، بی‌جا.
- ابن تیمیه (۱۴۰۶ق). *منهاج السنه النبویه*، به کوشش محمد رشاد سالم، ریاض: جامعه محمد بن مسعود.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م). *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، ج ۲، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر.
- ابن عبری، غریغوریوس الملطی المعروف (۱۹۹۲م). *تاریخ مختصرالدول*، تحقیق الیسوعی، بیروت: دار الشرق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م). *البدایه و النهایه*، ج ۱۴، بیروت: دار الفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل (بی‌تا). *البدایه و النهایه*، ج ۱۴، بیروت: مکتبه المعارف.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۸). *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق). *الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب*، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- بناکتی، ابوسلیمان داود بن ابی الفضل محمد (۱۳۴۸). *روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب*؛ *تاریخ بناکتی*، تصحیح جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بیات، عزیزالله (۱۳۹۱). *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران*، تهران: امیرکبیر.
- بیضاوی، ناصرالدین (۱۳۸۲). *نظام التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- پاکتچی، احمد و حسین هوشنگی (۱۳۹۰). *بنیادگرایی و سلفیه*، تهران: امام صادق.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰). *تاریخ‌نگاری عصر صفویه*، شیراز: نوید شیراز.
- جهانی‌پور، یاسر (۱۳۸۷). «حدیث غدیر در منابع روایی اهل سنت (۱)»، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۵.
- جهانی‌پور، یاسر (۱۳۸۸). «حدیث غدیر در منابع روایی اهل سنت (۲)»، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۹.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود (۱۳۸۵). *ریاض الفردوس نخانی*، تصحیح ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- خسروی سرشکی، مهدی (۱۳۷۷). «نقل‌های حدیث غدیر در منابع روایی قرن سوم و چهارم»، *علوم حدیث*، ش ۷.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۶۹). *مآثر الملوک*، تهران: رسا.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰). *حیب السیر*، ج ۱، تهران: خیام.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م). *تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- زجاجی (۱۳۸۳). *همايون‌نامه*، محقق علی پیرنیا، تهران: آثار.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۸۱). *مجمع الانساب*، ج ۱، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

- صدقی، ناصر (۱۳۹۳). *تاریخ‌نگاری در ایران عصر سلجوقی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- عباسی، روح‌الله (۱۳۸۳). *رویکرد الغدیر به تحریف: پژوهشی در گزارشات الغدیر*، قم: دلیل ما.
- گیب و دیگران (۱۳۹۴). *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: گستره.
- مدنی، سیدمحمود (۱۳۷۷). «نقد دیدگاه‌های اهل سنت درباره حدیث غدیر»، *علوم حدیث*، ش ۷.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۵). *مسائل عصر ایخانان*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مرجانی، وحید و نعمت‌الله صفری (۱۳۹۲). «نقد تاریخ‌نگاری ابن کثیر در کتاب *البدایه و النهایه* در زمینه تاریخ تشیع»، *تاریخ در آینه پژوهش*، س ۱۰، ش ۱.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۰). *ظفرنامه قسم الاسلامیه*، ج ۱، مهدی مدائنی، پروین باقری، و منصور شریف‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- منهاج السراج (۱۳۶۳). *طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام*، تحقیق عبدالحی حبیبی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی (۱۳۷۰). *روضه الصفا*، تصحیح عباس زریاب، تهران: علمی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۶). *جامع التواریخ*، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- همپلتون، پیتر (۱۳۸۰). *شناخت و ساختار اجتماعی: درآمدی به مباحث جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه حسن شمس‌آبادی، تهران: مرکز.